

## نگاهی پژوهشی بر گویش نهاوندی<sup>۱</sup> (میزگرد)

اشاره:

پنجمین میزگرد نهاوندشناسی مؤسسه در سال ۱۳۸۱ تحت عنوان یاد شده با حضور سه تن از صاحب‌نظران و با شرکت جمعی از همشهریان مقیم مرکز تشکیل گردید و گویش نهاوندی از دیدگاه «زبان‌شناسی»، «تاریخ» و «واژگان» بررسی شد. در این جا اجمالاً زندگی‌نامه‌ی اعضای میزگرد به اطلاع می‌رسد و سپس گزیده‌ای از گفت‌وگوها را ملاحظه خواهید نمود. نکته‌ی مهم این است که آنچه در این میزگرد گفته شده آخرین سخن درباره‌ی گویش نهاوندی نیست. امیدواریم زبان‌شناسان و صاحب‌نظران دیگر با نقد و بررسی مباحث این میزگرد، گویش نهاوندی را بهتر و بیش‌تر معرفی نمایند.

الف - جناب آقای دکتر منصور فهیم متولد سال ۱۳۲۵ نهاوند هستند. نام خانوادگی استاد قبلاً ذوالفقاریگی بوده است. وی در سال ۱۳۴۴ دیلم طبیعی را از دبیرستان ابن‌سینای نهاوند کسب کرده‌اند و در تهران به استخدام نیروی هوایی درآمده و به عنوان کمک مهندس پرواز به صورت بورسیه به کسب تخصص پروازهای خودکار فانتوم در

۱- آقای دکتر بردبار توضیحی تکمیلی را در خصوص مطالب خود در پنجمین میزگرد مؤسسه (فرهنگان ۱۴، ص ۵۶ به بعد) ارسال داشته‌اند که می‌خوانید:

نگارنده در چندین نوبت این موضوع را (حذف مهریه از قانون نحوه‌ی اجرای محکومیت‌های مالی) با برخی نمایندگان مجلس در میان گذاشت. خوشبختانه با توجه به خبر مندرج در روزنامه‌ی همشهری (۸۲/۳/۲۶) اطلاع داده شده که کمیسیون قضایی مجلس موضوع مهریه را از مشمول قانون مذکور مستثنا کرده است.

آمریکا دست یافته‌اند. استاد پس از گذراندن تعهد یازده‌ساله در نیروی هوایی ادامه‌ی تحصیل دادند و در سال ۱۳۵۲ از مدرسه‌ی عالی ترجمه‌ی سابق لیسانس مترجمی زبان اخذ کردند.

مجدداً با استفاده از بورسیه دوره‌ی دیگری را در آمریکا گذراندند و سرمتخصص پرواز خودکار فانتوم شدند. در بازگشت در سال ۱۳۵۷ فوق‌لیسانس زبان‌شناسی را از دانشگاه تهران دریافت کردند و از همان سال عضو هیئت علمی دانشگاه ابوریحان سابق (دانشگاه سپاهیان انقلاب سابق) و دانشگاه علامه طباطبایی فعلی شدند. استاد در سال ۱۳۷۳ از دانشگاه آزاد به کسب دکترای آموزش زبان‌انگلیسی نائل شدند. ایشان علاوه بر تدریس در دانشگاه و انتشار آثار متعددی شامل تألیف، ترجمه و مقالات، هم‌اکنون دو آموزشگاه فعال (آموزش زبان انگلیسی دخترانه و پسرانه) را مدیریت می‌کنند.

ب- جناب آقای غلام‌رضا عزیزی متولد ۱۳۴۵ از بروجرد هستند. دیپلم از همان شهر گرفته‌اند و لیسانس تاریخ را در سال ۱۳۶۸ از مشهد و فوق‌لیسانس فرهنگ و زبان‌های باستانی را در سال ۱۳۷۲ از دانشگاه تبریز کسب کرده‌اند. ایشان از سال ۱۳۷۲ در سازمان اسناد ملی هستند. از تألیفات ایشان اثر در دست چاپ «کتاب بروجرد» است. هم‌چنین مقالات متعددی درباره‌ی زبان‌شناسی و گویش‌شناسی محلی تألیف کرده‌اند و با فصل‌نامه‌ی فرهنگان همکاری دارند.

ج - جناب آقای کرم‌خدا امینیان متولد ۱۳۰۴ شمسی نهایند هستند. ایشان در سال ۱۳۲۹ دیپلم ادبی و در ۱۳۴۲ لیسانس زبان و ادبیات عربی از دانشکده‌ی الهیات دانشگاه تهران کسب کرده‌اند. در سال ۱۳۵۸ پس از سال‌ها تدریس و فعالیت‌های فرهنگی و

هنری در وزارت آموزش و پرورش بازنشسته شده‌اند و تاکنون هم‌چنان به فعالیت‌های علمی و پژوهشی خود ادامه می‌دهند. از جمله با فصل‌نامه‌ی «فرهنگان» همکاری مستمر دارند. هم‌چنین ترجمه‌ی منظومی برای کل قرآن ارائه داده‌اند. استاد مقالات و آثار متعددی منتشر کرده‌اند.

«فرهنگان»

### ۱- آقای دکتر فهیم



قبل از هر چیز من فکر می‌کنم ضرورت دارد اندکی صحبت کنم راجع به این که خود زبان چیست؟ گویش چیست؟ و چه فرقی بین این دو مقوله است؟ در مورد زبان تاکنون هیچ نوع تعریف جامع و قانع کننده‌ای در هیچ مکتبی ارائه نشده است. به قول مولوی «هرکسی از ظن خود شد یار من». در واقع هر کس به تناسب نیاز و بنا بر احتیاجش به کاربرد زبان و برداشتی که از آن داشته تعریفی را ارائه داده است.

متداول‌ترین تعریف را در فرهنگ لغات چنین می‌خوانیم: «ابزاری است که انسان‌ها از آن استفاده می‌کنند و با آن ارتباط برقرار می‌کنند.» دکارت فیلسوف و ریاضی‌دان فرانسوی (۱۶۵۰ - ۱۵۹۶ میلادی) جمله‌ی معروفی دارد. او می‌گوید: «من فکر می‌کنم پس من هستم» یعنی چون تفکر دارم پس وجود دارم. اگر تفکر نداشته باشم نیستم. پس مأموریت اولیه‌ی زبان اندیشه و تفکر است و مأموریت ثانویه‌اش ایجاد ارتباط است. اگر الان من خدمت حضار محترم صحبت می‌کنم و در یک زمینه‌ی خاص ارتباط برقرار می‌نمایم، این مأموریت بعدی است. مأموریت اولیه‌ی زبان در خدمت اندیشه بودن است. این است که ما با تفکرمان همیشه در حال صحبت کردن هستیم و اگر گاهی در سکوت مطلق هستیم و هیچ کلامی را تولید نمی‌کنیم، در واقع در درونمان غوغای زبان تفکر برپاست.

در تقسیم‌بندی‌های زبانی اصطلاحاً می‌گویند آن چیزی که به عنوان مجموعه‌ای از «دانش زبانی» یا «توانش زبانی» در وجود هر انسان هست بسیار زیاد است و حد و مرزی برای آن نیست. شما اگر همین لحظه به خودتان فکر کنید که چه مقدار زبان فارسی می‌دانید یا چه مقدار زبان دیگری می‌دانید امکان ندارد حد و حدودی بتوانید برای آن معین کنید. اما جرقه‌ای که زده می‌شود و موجب می‌گردد که از «دانش و توانش زبانی» خود تولید و صادر کنید، اصطلاحاً به «کنش زبانی» دست یافته‌اید.

پس کاملاً به جاست که بگوییم که مأموریت ثانویه‌ی زبان ایجاد ارتباط است. شایان ذکر است که در مواردی تفکرات ما چیزی غیر از تولید شده‌ی آن است و آن وقتی است که کسی به دروغ متوسل شود. یعنی در ذهن وی حقیقتی است که کاملاً از آن آگاه است ولی با ابراز «کنش زبانی» به هنگام ایجاد ارتباط، آن تفکر را مخفی می‌کند. جرقه‌ی دیگر در مجموعه‌ی کلی زبان این است که بدانیم هدفمان از این تولید چیست؟ این‌ها کلیاتی در مورد زبان است و همه‌ی زبان‌های دنیا را بدون استثنا در بر می‌گیرد و هیچ استثنایی هم وجود ندارد.

از ویژگی‌های دیگر «زبان» این است که نمی‌تواند و نباید به شکل اول خود ثابت بماند. همه‌ی زبان‌های دنیا این چنین‌اند و هیچ کدام صد درصد خالص و مستقل نیستند. هیچ کس در هیچ زبانی نمی‌تواند قاطع بگوید این زبان که در این جا هست مثلاً زبان انگلیسی محض و خالص است و در آن کلمات دخیل و قرضی راه نیافته است. یا این زبان که در این جا هست زبان فارسی خالص است و از کلمات و اصطلاحات سایر زبان‌ها عاری است.

زبان‌های دنیا هر یک مانند یک موجود زنده و یک انسان هستند که به دنیا می‌آیند، رشد می‌کنند و صاحب هویت می‌شوند. ضمن این که سلول‌هایشان مرتب در حال تغییر و تحول است. این سلول‌ها گاه با موانعی روبه‌رو می‌شوند و ناگزیر مقاومت‌هایی می‌کنند و زمانی تسلیم می‌شوند و سلول‌های جدید جایشان را می‌گیرند. در نهایت ضمن این که آن موجود هم‌چنان هویتش را حفظ کرده، اما بسیاری از آن سلول‌ها آمده و رفته‌اند.

کلمات هم در یک زبان مرتب دستخوش تغییر و تحول است و اگر بخواهیم تلاش کنیم که جلوی این تغییرات را بگیریم نخواهیم توانست. لذا تلاش کسانی که اصرار دارند کلمات و اصطلاحاتی را، که عمرشان سرآمده، مجدداً حفظ کنند کاری بیهوده است.

نکته‌ی دیگر این است که جهان بر اثر توسعه‌ی ارتباطات و سرعت اطلاع‌رسانی هم‌چون دهکده‌ای در دسترس همه قرار گرفته است. زمانی امثال که من در دوران کودکی می‌خواستیم از نهاوند به ملایر بروم یک روز و نصفی در راه بودیم. بارها بین راه اتوبوس ما خراب می‌شد و با چه سختی و عذابی به مقصد می‌رسیدیم. الان اگر بخواهیم از نهاوند به تهران بیاییم، پنج شش ساعت بیش‌تر طول نمی‌کشد. با وسیله‌ی شخصی کم‌تر از این هم امکان دارد. شما الان با آن تلفن همراه (موبایل) - که در جلسات هم گاهی اوقات خاموشش نمی‌کنند - خیلی راحت می‌توانید با دورترین

نقطه‌ی دنیا تماس بگیرید. بنابراین با چنین موقعیت و دیدگاهی باید زبان‌ها را دید و نقش ارتباطی آن‌ها را بررسی کرد.

در خاتمه‌ی بحث زبانی اشاره‌ای هم به تقسیم‌بندی جدید کنم که اخیراً از اینترنت دریافت کردم و آن این است که دانشمندان غربی معتقدند که ما انسان‌ها به تدریج و در طول تاریخ به پنج زبان دست یافته‌ایم. زبان اول ما «زبان گفتار» بوده است (Speech). می‌دانیم با آغاز آفرینش انسان، زبان با گفتار شروع شده و ارتباطات شفاهی برقرار شده و مدت‌ها زبان مکتوب رواج نداشته است.

قرن‌ها گذشت تا علاوه بر گفتار، نوشتار (Writing) هم رایج شد و زبان دوم انسان‌ها گردید. زبان بعدی ما زبان ریاضیات (Math) است. در این مرحله اندازه‌ها و محاسبات بشر بازگو می‌شود. زبان چهارم زبان علوم (Science) است. در این مرحله که نیازها گسترش پیدا می‌کند، زبان علوم نقش پاسخ‌گو می‌یابد. زبان پنجم که به آن (Computing) می‌گویند و همین اصطلاح کامپیوتر نیز از آن گرفته شده، محاسبات سریعی است که در خدمت چهار زبان مزبور قرار گرفته است و به سرعت نیاز روزانه‌ی ما را برطرف می‌کند. لابد باید منتظر بمانیم تا چند وقت دیگر «زبان ششم» را هم اعلام کنند. حدس و گمان بر این است که زبان ششم زبان اینترنت باشد که نیازهای مربوط به کامپیوتر و سایر زبان‌ها را در آن جا می‌توان برطرف کرد.

\*\*\*

برگردیم به بحث اصلی که گویش نهاوندی است. مجموعه‌ای از مردم که به زبان خاصی صحبت می‌کنند در واقع دارای گویش واحدند. این گویش اگر رسماً در اختیار مرکز حکومت و دولت حاکم قرار گیرد زبان رسمی تلقی می‌شود.

گویش نهاوندی مانند سایر گویش‌ها و زبان‌ها هویت و استقلال نسبی دارد و پژوهشگران مربوط جا دارد که ویژگی‌های آوایی و معنایی و صرفی و نحوی آن را استخراج کنند و در مقایسه با سایر گویش‌ها، نقاط مشترک و مخالف را مشخص

نمایند. مثلاً بررسی کنیم در این گویش مصوت بین (ای) و (او) در کلمه‌ی «گیروه» = گریه» همان است که در زبان لری، در ترکی و در فرانسوی نیز رواج دارد. اما نکته‌ی مهم‌تر این است که ما باید گویش نهاوندی را به عنوان یک میراث فرهنگی مورد توجه قرار دهیم و حاضر نشویم به سادگی آن را از صفحه‌ی زندگی و تاریخ خود حذف کنیم. بنابراین همان‌طور که سعی می‌کنیم مسجد شیخ لطف‌الله و منارجنبان را نگه داریم، باید ارزش گویشی را که نتیجه‌ی فرایند قرن‌ها تفکر و اندیشه و فرهنگ ماست به‌خوبی درک کنیم و آن را در حد معقول به کار بندیم.<sup>۱</sup>

۱- توضیحی نیز در خصوص «گویش» و «لهجه» و تفاوت آن لازم به نظر می‌رسد: زبان‌های مختلفی که توسط انسان‌ها در سطح جهان به کار گرفته می‌شوند در اصول کلی ماهیتی، پیدایشی، ساختی و ساختاری پدیده‌هایی هستند که دارای نقاط اشتراک و افتراق فراوان‌اند. در اصطلاح علمی اشتراکات زبان‌ها را تحت عنوان همگانی‌ها و یا جهانی‌های زبان معرفی کرده‌اند و مواردی که خصیصه‌های ویژه‌ی هر زبان مورد توجه است به نقاط افتراق آن‌ها توجه کرده‌اند. با اندکی دقت متوجه می‌شویم که تمام زبان‌های بشری دارای دو سطح کاملاً مشخص هستند. ۱- سطح آوایی که مقطع تولید آواهای فاقد معنا را تشکیل می‌دهد. ۲- سطح واژگانی معنادار که از ترکیب همان آواهای بدون معنای سطح اول به وجود می‌آیند و از ترکیب واژه‌های معنا دار به تولید بی‌نهایت عبارات و جملات، با معنای مختلف منتهی می‌شود که البته در این مورد هیچ استثنایی هم وجود ندارد. این‌ها همان جهانی‌های زبان هستند، اما همه‌ی زبان‌ها عیناً دارای همان آواهای بی‌معنا نیستند. مثلاً در زبان عربی «پ»، «ج»، «ژ» و «گ» وجود ندارد و در زبان انگلیسی «خ»، «غ» و «ق» به هیچ صورتی مشاهده نمی‌شود. البته مثال‌های فراوان دیگری در مقایسه بین زبان‌ها می‌توان ارائه کرد که همگی بیانگر نقاط اشتراک و افتراق زبان‌ها هستند و در واقع نقاط اشتراک معرف و ویژگی‌های عمومی و جهانی همه‌ی زبان‌ها هستند و نقاط افتراق معرف و ویژگی‌های اختصاصی هر زبان‌اند.

از این نکات بسیار کلی که بگذریم کم‌تر زبانی را می‌توان یافت که در درون خود از تنوع و گوناگونی برخوردار نباشد. هر زبان دارای چندین و چند گونه‌ی فردی، محلی و اجتماعی متفاوت است که به وسیله‌ی افراد و گروه‌های اجتماعی واقع در مناطق جغرافیایی متفاوت، بسته به موقعیت‌های اجتماعی خاص آن‌ها، به کار گرفته می‌شوند. هر زبان برای بیان مفاهیم مشخص خود دارای امکانات گوناگونی است. به بیان دیگر گویشوران هر زبان با در نظر گرفتن ویژگی‌های اجتماعی، نوع بافت، موقعیت‌های اجتماعی و این‌که در کدام محدوده‌ی جغرافیایی از آن استفاده می‌کنند قسمتی از آن امکانات زبانی را به کار می‌گیرند. ←

من چه قدر تأسف خوردم که شنیدم حمام ملاحسین (رو به روی مسجد حاج خدارحم) را به کلی نابود کرده‌اند. شما اگر به میدان حسن آباد تشریف ببرید می‌بینید ضلع جنوب شرقی آن تبدیل به بانک شده است. اما در عین حال آمده‌اند نمای گنبدی ضلع‌های دیگر را مقابل همان ساختمان جدید التاسیس بازسازی کردند تا شکل و هیئت گذشته‌ی آن حفظ شود. در نتیجه با دیدن چهار راه حسن آباد فعلی می‌توانید چهار راه حسن آباد چهل پنجاه سال پیش را مجسم کنید.

البته واقعیت این است که پدرها و مادرها - چه در نهاوند و چه در سایر شهرستان‌ها - سعی می‌کنند حتی در خانه از همان آغاز، بچه‌هایشان را با فارسی رسمی و استاندارد آشنا کنند. چون می‌دانند بالاخره فرزندانشان باید در این کشور زندگی کنند و باید

→ بنابراین می‌توان گفت زبان‌های بشری پدیده‌هایی یک‌دست و یک‌نواخت نیستند و هر زبان درواقع مجموعه‌ای از گونه‌های فردی، اجتماعی و در محدوده‌ی جغرافیایی افراد است. ویژگی‌های گونه‌ای هر زبان آن را از گونه‌های دیگر همان زبان متمایز می‌سازد و این‌جاست که اصطلاح «گویش» شکل می‌گیرد.

برخی از زبان‌شناسان دو اصطلاح «گویش» و «لهجه» را در یک مفهوم به کار برده‌اند و برخی دیگر در مفاهیمی متفاوت از آن‌ها استفاده کرده‌اند. اما به طور کلی و در بحث‌های مربوط به زبان‌شناسی و جامعه‌شناسی زبان اصطلاح گویش (Dialect) به تفاوت‌های تلفظی، دستوری، و واژگانی گونه‌های یک زبان اطلاق شده است و اصطلاح لهجه (accent) فقط تفاوت‌های تلفظی آن‌ها را شامل شده است. بنابراین هر زبان می‌تواند دارای گویش‌های مختلف (یعنی گونه‌هایی از یک زبان که اختلافات تلفظی، واژگانی و ساختاری دارند) و نیز لهجه‌های گوناگون (که تنها معرف تفاوت‌های تلفظی است) باشد.

پس می‌توان گفت هر گاه دو گونه‌ی زبانی در حد ایجاد ارتباط بین گویشوران آن دو زبان بدون آموزش آگاهانه به کار گرفته شود، دو گویش یک زبان محسوب می‌شوند. مانند گویش‌های انگلیسی، آمریکایی، استرالیایی و کانادایی از زبان انگلیسی. در نتیجه یکی از معیارهای تفکیک زبان و گویش، میزان درک افرادی است که از آن زبان استفاده می‌کنند. در صورتی که افراد در استفاده از زبان مورد تکلم نتوانند صحبت همدیگر را بفهمند پس دارای دو زبان متفاوت هستند و اگر بتوانند صحبت همدیگر را بفهمند، می‌شود گفت که به گویش‌های زبان واحدی تکلم می‌کنند، اگرچه تفاوت‌های تلفظی، واژگانی و دستوری آن‌ها کاملاً محسوس است.

خلاصه: «گویش» هر زبان دقیقاً به تفاوت‌های تلفظی، لغوی و دستوری بین دو گونه از یک زبان واحد اطلاق می‌گردد، ولی «لهجه» صرفاً معرف تفاوت‌های تلفظی بین دو گونه از یک زبان واحد است. (دکتر فهم)



بتوانند با دیگران ارتباط رسمی برقرار نمایند. طبیعی است که رسانه‌های پر قدرت صدا و سیما این چاره اندیشی و آینده‌نگری را در آنان تقویت می‌کنند. اما در بیان قصه برای همین بچه‌ها، خواه ناخواه به گویش محلی علاقه نشان داده می‌شود و در بیان ضرب‌المثل‌ها و لطیفه‌ها، گویش محلی هنوز جایگاه دارد.

تأکید بر این است که متخصصان زبان‌شناس با ضبط این گویش از زبان معمرین و نهایندی‌های مسن، نمونه‌ی اصیل آن را در اختیار بگیرند و آن‌گاه بر روی آن کار پژوهشی کنند و گرنه طولی نخواهد کشید که آن اصالت نسبی گویش نهایندی نیز از دست می‌رود.

همان‌طور که اشاره کردم این که تلاش بر این شود که گویش نهایندی احیا گردد و نوجوانان و جوانان امروز ما مثل نسل میانه یا مثل نسل نودساله‌های ما بتوانند از این گویش استفاده کنند، به اعتقاد بنده تلاشی عبث و بیهوده است. مثل آن است که توقع داشته باشیم مردم امروز مانند مردم صدسال پیش زندگی کنند و از میکروفن و بلندگو و تریبون و برق و رادیو و تلویزیون استفاده نکنند.

اما تلاش برای این که به طور طبیعی سخن گفتن‌های یک همشهری، مسن و مطلع را، که اگر زبانش دست نخورده مانده باشد بهتر است، ضبط کنیم و آداب و رسوم گذشته را به تفصیل از زبان آنان یادداشت کنیم، کاری مفید و لازم است.

البته خود من، قبلاً تعدادی نوار از گویشورهای مختلف همشهریانم را جمع‌آوری کردم و کار تحقیقی‌ای که انجام دادم این بود که چه عواملی مستقیماً در تخریب گویش نهایندی نقش داشته‌اند. اما قبل از این که نتایج و برداشت‌های خود را از این کار تحقیقی، خدمتان بیان کنم ذکر این توضیح را لازم می‌دانم.

گویش نهاوندی در بر دارنده‌ی فرهنگ مردم نهاوند است. اما این عنصر مهم حافظ فرهنگ، مانند آثار باستانی ما که همگی ناقل فرهنگ اجداد و نیاکان ماست، به راستی حفظ و حراست نشده‌اند و به دلایل مختلف و کاملاً شناخته شده در حال نابودی هستند. اگرچه در حفظ آثار باستانی هم به خصوص در شهرستان نهاوند بی توجهی شده است که مثال بارز آن ویران شدن و نابودی قلعه‌ی یزدگرد، آرامگاه شیخ ابوالعباس نهاوندی و قلعه‌ی حسن خانی در زمان‌های قدیم و اخیراً تخریب حمام ملا حسین که بسیار تأسف برانگیز است.

دو سال پیش که در نهاوند بودم، از غسالخانه‌ی قدیمی شهر، که قبلاً کاملاً خارج شهر بود و امروز از همه سو به محاصره‌ی ساختمان‌های مختلف شهرنشینان درآمده است، بازدید کردم و متوجه شدم که متأسفانه ویرانه‌ای پر از کثافت و آشغال شده و محل تجمع سگ‌های ولگرد گردیده است. تلفنی با مسئولان محلی تماسی داشتم، قول دادند اقدام کنند و تاکنون خبری ندارم که چه شده است و چه اقدامی به عمل آمده است.

متأسفانه گویش نهاوندی هم از این بد اقبالی در امان نمانده است. نسل جوان تر ما به دلایل متعددی که در این گفتار به تحلیل آن پرداخته خواهد شد، گویش محلی پدران خود را به کار نمی‌گیرند و حتی برخی از خانواده‌ها هم رغبتی به استفاده از گویش نهاوندی نشان نمی‌دهند.

رنگ باختگی تدریجی گویش نهاوندی در میان جوانان و میان سالان محسوس است و در نزد سالخوردگان هم به گونه‌ای است که اگر با گویش نهاوندی صحبت کنید احساس می‌کنند که آن‌ها را به مسخره گرفته‌اید.

بسیاری از جوانان با واژگان و اصطلاحات قدیمی گویش نهاوندی کاملاً بیگانه شده‌اند. تداوم رسوخ این بیگانگی در میان آن‌ها در نهایت به نابودی این گویش منتهی خواهد شد.

هدف اصلی از انجام کار تحقیقی یاد شده این بود که دگرگونی و در نهایت نابودی تدریجی این گویش محلی به اطلاع اهل علم برسد. شاید بتوان در این زمینه چاره‌ای اندیشید. توصیه‌ی پایانی من در آن کار پژوهشی این بود که با بسیج زبان‌شناسان و دانشجویان رشته‌ی زبان‌شناسی و نیز علاقه‌مندان حفظ و حراست از گویش‌های محلی گویشوران مسن را جمع‌آوری نمایند و با ضبط سخنان و گفته‌هایشان حداقل گنجینه‌ی مکتوبی از این آثار را در اختیار بگیرند و نیز شاید با تمهیداتی مانع از تخریب و نابودی این گویش بشوند.

من در این پژوهش میدانی به این نتیجه رسیدم که در تخریب گویش نهاوندی عوامل زیر تأثیر داشته‌اند:

- ۱- محیط خانواده در درجه‌ی اول و مهم‌تر از همه مؤثر بوده‌است.
- ۲- رسانه‌های گروهی در سطحی بسیار عظیم و گسترده به خصوص رادیو و تلویزیون با موسیقی و کارتون‌هایش تأثیرگذار بوده‌است.

۳- محیط آموزشی هم همین‌طور نقش تخریبی داشته است. زیرا دانش‌آموز ملاک سواد و دانش‌افزایی را در زبان رسمی و استاندارد می‌داند که معلمش با آن درس می‌دهد.

در پایان امیدوارم همشهریان گرامی در برخورد با گویش نهایندی به درستی عمل نمایند و مواظب باشیم در این خصوص به افراط و تفریط نیفتیم.

## ۲- آقای غلامرضا عزیزی



با تشکر از جناب آقای دکتر فهیم و مباحث زبان‌شناسانه‌ی ایشان، من سعی می‌کنم نگاهی به سابقه و تاریخ گویش نهایندی بیفکنم. ابتدا ناگزیر از بیان این مقدمه هستم: سردبیر محترم فصل‌نامه‌ی فرهنگیان در بخش سخن‌آغازین شماره‌ی نهم این فصل‌نامه اشاره نموده‌اند که «برخی از همشهریان نهایندی تلفنی و یا با نامه مخالفت خود را با درج مباحث مربوط به لهجه‌ی [گویش] نهایندی اعلام داشته‌اند و استدلال می‌کنند که

ما به زبان سعدی‌ها و حافظ‌ها نیاز داریم نه به لهجی‌های [گویش] که مانند سایر لهجه‌های [گویش] کشور و جهان در حال از بین رفتن‌اند».

ایشان ضمن تشریح تفاوت بین لهجه و گویش و تأکید بر این که با توسعه‌ی رسانه‌های جمعی و رسمی کشور، گویش‌ها و لهجه‌های محلی روبه زوال و نابودی گذاشته‌اند، اشاره نموده‌اند که:

«تلاش معقول برای حفظ و معرفی گویش نهاوندی از دو جهت مفید و ضروری است. یکی این که مردم شهر و روستا هنوز هم با آن ارتباط زبانی برقرار می‌کنند و چون با عواطف و احساسات و باورهای فرهنگی آنان همراه است، به خصوص برای نسل مسن‌تر، در حفظ و بقای آن مقاومت‌هایی می‌کنند و این حق طبیعی آنان است. دوم این که زبان و گویش نهاوندی، مانند هر گویش دیگری میراث و سرمایه‌ی گران‌بهایی از گذشته است که ضمن پاس‌داشت آن، باید ثبت و مکتوب گردد، تا صاحب‌نظران و متخصصان امروز و فردا بتوانند درباره‌ی آن‌ها تحقیق کنند و با بررسی و مقایسه‌ی آن با گویش‌های محلی مجاور و غیر مجاور به کشف قوانین و ضوابط آن نایل گردند.

استخراج ویژگی‌های یک گویش نسبت به گویش دیگر، قبل از هرچیز به منابع مستند و دست‌اول نیاز دارد. در این صورت تبدیل زبان شفاهی و محاوره به زبان کتبی اولین گامی است که برای خدمت به پژوهشگران و زبان‌شناسان و فرهنگستان زبان و ادب فارسی باید برداشته شود».

این جانب ضمن تأکید بر سخنان فوق، به کسانی که مخالف درج مباحث مربوط به گویش نهاوندی در این فصل‌نامه هستند، عرض می‌کنم شاید جایگاه این گویش را در زبان فارسی به خوبی دریافته‌اند و شاید به این گویش به عنوان یک لهجه‌ی فرعی و

یک حالت «دوزبان‌گونی» در مقایسه با فارسی معیار می‌نگرند و از این‌رو درج این مباحث را زائد می‌شمارند.

از دیدگاه زبان‌شناسی و به ویژه زبان‌شناسی تاریخی این سخن (بی تفاوتی نسبت به گویش نهاوندی) پذیرفتنی نیست و تمامی گویش‌ها و لهجه‌ها شایان بررسی و مطالعه هستند. از دیگر سو، با توجه به این که گویش‌ها و زبان‌های مختلف فارسی نو، گنجینه‌ای ارزشمند از واژگان قدیمی‌تر زبان فارسی هستند، باید حفظ شوند. این گویش‌ها واژگانی را در خود نگه داشته‌اند که ای بسا در فارسی معیار فراموش شده و یا بسیار کم بسامندند. بنابراین مطالعه‌ی آن‌ها ما را به شناخت گنجینه‌ی ارزشمند زبان فارسی نزدیک می‌سازد. گویش نهاوندی در زمره‌ی این گویش‌ها قرار دارد.

از طرف دیگر کم‌رنگ شدن این گویش و یا از بین رفتن آن مسئله‌ای قابل تعمق است و وظیفه‌ی بسیار سنگینی را برای اهل قلم و پژوهندگان نهاوندی و زبان‌شناسان ایجاد می‌کند.

اگر این گویش در حال از بین رفتن است، باید هرچه پیش‌تر حوزه‌ی مطالعه دربارهِی آن را سرعت و وسعت بخشید تا دقایق و ظرایف آن، به عنوان یکی از گویش‌های فارسی نو، هرچه زودتر شناخته شود. مطالعات فرنگی از این رو و به عنوان مقدمه در این میزگرد سعی می‌شود، هرچند گذرا، به پیشینه‌ی گویش نهاوندی و جایگاه آن در زبان فارسی اشاره کنم تا از این رهگذر به این نکته برسیم که گویش نهاوندی به عنوان یکی از گویش‌های فارسی نو - و نه لهجه‌گونه‌ی فارسی معیار امروزی - گویشی است دیرپا و ارزشمند و در مطالعات زبان‌شناسی تاریخی زبان فارسی جایگاه مهمی دارد.

برای شناخت پیشینه‌ی گویش نهاوندی و جایگاه آن در زبان‌ها و لهجه‌های ایرانی کنونی، باید نگاهی مختصر به تاریخ زبان فارسی و دوره‌های تحولی آن افکند و به این

موضوع اشاره نمود، که زبان به عنوان مهم‌ترین وسیله‌ی برقراری ارتباط افراد جامعه به عنوان یک نهاد اجتماعی رابطه‌ی تنگاتنگی با جامعه زبانی خود دارد. به عبارت دیگر، زبان در هر جامعه به پیروی از تغییراتی که در آن جامعه حاصل می‌گردد، به آرامی در حال تغییر و دگرگونی است. تغییر و تحولی که به نوعی محصول رویدادهای اجتناب‌ناپذیر زمان است. (۱)

بنابراین یکی از دلایل اصلی تحولات زبانی، تأثیر دگرگونی‌های جامعه بر زبان است که آن را علت خارجی یا بیرونی در تحول زبان می‌دانند. از جمله‌ی این علت‌ها می‌توان به وضع و ساخت لغت‌های جدید در نتیجه‌ی پیشرفت جامعه، و یا متروک شدن برخی از مشاغل و به دنبال آن متروک شدن و یا تغییر معنی واژگان مربوط به آلات و ابزار به کار گرفته شده‌ی در آن مشاغل، اشاره نمود.

البته دگرگونی زبان بر اثر تحولات درونی یا داخلی زبان نیز روی می‌دهد. این دسته از علت‌های تحول زبان مربوط به گویشوران است. بدین صورت که در مواردی تمایل به کم‌کوشی، عامل مهمی در تغییرات زبان محسوب شده که زبان‌شناسان از آن تحت عنوان قانون کلی «صرف کم‌ترین انرژی در گفتار» یاد می‌کنند (۲).

عوامل داخلی و خارجی تحولات زبانی، قواعد کلی تغییرات زبانی است. تغییراتی که در سه سطح واژگان، اصوات و صرف و نحو روی می‌دهد. هرگاه در یک مقطع زمانی برای یک زبان، در سطوح یاد شده تغییری چشم‌گیر ملاحظه شود، برای آن زبان یک دوره‌ی تحول تاریخی محسوب می‌گردد.

این مختصر، اشاره‌ای است در تأکید بر این نکته که تحول زبان امری طبیعی در تکامل هر زبان است و در طول تاریخ حیات یک زبان، این تحول امری محتوم است و نه مذموم.

زبان فارسی نیز این دوران تحول و دگرگونی و تکامل را پشت سر گذاشته است. زبان‌شناسان تاریخ زبان‌های ایرانی را به سه دوره اصلی تقسیم نموده‌اند.

۱- دوره‌ی باستان - قدیمی‌ترین آثار به دست آمده از زبان‌های ایرانی مربوط به این دوره است. این دوره از حدود آغاز هزاره‌ی دوم پیش از میلاد شروع شده و تا قرن چهارم پیش از میلاد ادامه داشته است. یعنی تقریباً از آغاز استقرار اقوام ایرانی در فلات ایران تا حدود سقوط هخامنشیان.

از این دوره تنها از چهار زبان باستانی ایرانی «اوستایی، فارسی باستان، مادی و سکایی» آثاری برجای مانده است. شایان ذکر است که از زبان‌های مادی و سکایی باستان آثار مستقلی برجای نمانده و تنها تعداد محدودی واژه از این زبان‌ها - که اغلب اسامی خاص هستند - در آثار و نوشته‌های زبان‌های دیگر باقی مانده است. اما به نظر می‌رسد که زبان‌های ایرانی دوره‌ی باستان محدود به چهار زبان ذکر شده نبوده‌اند.

بر اساس شواهد تاریخی آگاهییم که اقوام دیگر ایرانی زبان ساکن در پارت، سغد، خوارزم، هرات و بلخ، که داریوش در کتیبه‌ی بیستون از آن‌ها نام برده است، در این دوره می‌زیسته‌اند که بالطبع دارای زبان مخصوص به خود بوده‌اند. اما از صورت باستانی زبان آن‌ها هیچ مدرکی در دست نیست. تنها از روی برخی نشانه‌ها در می‌یابیم که آن زبان‌ها وجود داشته است (۳).

برای نمونه بر اساس ملاحظات زبان‌شناسی نمی‌توان زبان سغدی در دوره‌ی میانه را بازمانده و منشعب از زبان‌های اوستایی، فارسی باستان، سکایی و یا مادی دانست و از این رو در می‌یابیم که صورت باستانی زبان سغدی به موازات زبان‌های یاد شده وجود داشته است، اما اکنون اطلاعی از آن در دست نیست (۴).

۲- دوره‌ی زبان‌های ایرانی میانه - این دوره از حدود قرن چهارم پیش از میلاد - تقریباً با سقوط هخامنشیان - شروع شده و تا قرن‌های هفتم و هشتم میلادی ادامه داشته است.



البته این دوره‌ی زمانی تقریبی است. چرا که قدیمی‌ترین آثار باقی‌مانده از این دوران مربوط به اواخر قرن اول پیش از میلاد است و از طرف دیگر تا اواسط قرن دهم میلادی مدارکی از زبان‌های ایرانی دوره‌ی میانه به دست آمده است (۵).

زبان‌های ایرانی دوره‌ی میانه را، با توجه به ویژگی‌های زبانی و محدوده‌ی جغرافیایی رواجشان، به دو گروه کلی زبان‌های گروه شرقی و غربی تقسیم نموده‌اند. زبان‌های ایرانی میانه‌ی سفیدی، سکایی، بلخی و خوارزمی در گروه شرقی جای دارند و زبان‌های ایرانی میانه‌ی گروه غربی خود به دو شاخه‌ی شمالی (پهلوی اشکانی یا پارتی) و جنوبی (پهلوی ساسانی، فارسی میانه و یا پارسیک) تقسیم شده است (۶).

۳- زبان‌های ایرانی جدید - این دوره از حدود قرن‌های هفتم و هشتم میلادی آغاز شده است و تا زمان حاضر ادامه دارد. در یک تقسیم‌بندی زبان‌ها و لهجه‌های ایرانی جدید بر اساس مشترکات آوایی، واژگان و دستور به دو گروه شرقی و غربی تقسیم شده‌اند. زبان‌های ایرانی جدید آسی، یغناپی، پشتو و لهجه‌های فلات پامیر در گروه شرقی جای گرفته‌اند.

گروه غربی خود به دو شاخه‌ی اصلی شمالی و جنوبی تقسیم شده است. زبان‌ها و گویش‌های بلوچی، کردی، مرکزی (نطنزی، فریزندی، یارندی، میمه‌ای، ...)، گویش‌های ساحل دریای خزر و گویش‌های شمالی و گویش‌های مرکزی (سمنانی، سنگسری، خلخال، تاکستانی، ...) در شاخه‌ی شمالی گروه غربی زبان‌های ایرانی جدید جای دارند.

در شاخه‌ی جنوبی نیز فارسی دری، تاجیکی، افغانی، گویش‌های استان فارس (از جمله لاری، ...)، دزفولی، لری و بختیاری قرار گرفته‌اند (۷).

اما گویش‌نهادندی در کجای این تقسیم‌بندی‌ها جای دارد؟



گواهی‌های تاریخی و یافته‌های باستان‌شناسی از قدمت نهایند حکایت می‌کند و سابقه‌ی شهرنشینی در این ناحیه را به دوران باستان می‌رساند و بیانگر آن است که مردم این ناحیه به زبانی مستقل و تاریخی سخن می‌گفته‌اند. هرچند متأسفانه مدارک متقنی - جز ساخت گویش امروزی - از زبان مردم این ناحیه در آن زمان در دست نیست.

قدیمی‌ترین توصیف از زبان مردم این ناحیه را می‌توان در کلام حمزه اصفهانی یافت. آن‌جا که در توصیف زبان فهلوی (پهلوی) گفته است: «زبانی بوده که شاهان ساسانی در مجالس خود به آن سخن می‌گفتند و آن منسوب است به فهله و این نام بر پنج شهر ایران، که اصفهان و ری و همدان و ماه نهایند و آذربایجان باشد، اطلاق می‌شود» (۸).

مسعودی نیز پس از ذکر شهرستان‌های ایران به زبان ایرانیان اشاره می‌کند و می‌نویسد «همه‌ی این نواحی کشور واحدی بوده که زیر فرمان یک شاه اداره می‌شده و همه‌ی مردمان آن به یک زبان سخن می‌گفته‌اند. جز این که در گویش‌های گوناگون ایشان اندک تفاوتی وجود داشته ... چنان که در پهلوی و دری و آذری و گویش‌های دیگر ایرانی دیده می‌شود» (۹).

از اشارات این نویسندگان در می‌یابیم گویش‌هایی که در غرب ایران امروزی از اصفهان تا آذربایجان وجود داشته در واقع - با اندکی تفاوت - از یک زبان بوده‌اند که به تدریج چنان که «مسعودی» بیان نموده تفاوت‌های گویشی در آن‌ها پدید آمده است. این گونه به نظر می‌رسد که سابقه‌ی گویش نهایندی را باید در دوران آغاز فارسی جدید جست‌وجو کرد و برای این منظور باید به پایان دوره‌ی ساسانیان و سرگذشت زبان ساکنان این نواحی در آن دوران نظر افکند.

دکتر خانلری در این باره نوشته‌اند «پس از آن که پایتخت ساسانی (تیسفون = مدائن) به تسخیر تازیان درآمد، یزدگرد با همه‌ی سپاهیان و درباریان خود به داخل ایران عقب‌نشینی کرد و پس از شکست نهاوند به جنوب ایران رفت و از استخر به کرمان و سپس به قهستان و از آن‌جا به مرو رسید و به موجب اسناد تاریخی در این سفر همه‌ی دستگاه درباری ساسانی با او همراه بودند و حتی کتابخانه‌ی شاهی را با خود به آن‌جا برده بود که تا یکی دو قرن بعد در همان‌جا مانده بود.

درباریان دستگاه ساسانی پس از کشته شدن آن شاه برگشته بخت، طبعاً در آن سرزمین ماندند، زیرا به سوی مغرب که در دست تازیان افتاده بود راهی نداشتند. سپس که سپاه مسلمانان عرب پیش آمد و بر آن نواحی نیز مسلط شد، ناچار گروهی کثیر از ایشان به عنوان موالی با سپاه اسلام همراه شدند و در فتح ولایت‌های شرقی و شمال شرقی با تازیان همکاری کردند و به این طریق سنتی که از لحاظ زبان اداری و رسمی در دربار ساسانی پدید آمده بود به مشرق انتقال یافت.

گذشته از این، طبیعی است که در دوره‌ی ساسانی مرزبانان و فرمانروایان محلی، که با دربار شاهنشاهی سروکار داشتند، در روابط اداری و سیاسی خود با مرکز حکومت همان زبان رسمی یعنی دوی را به کار می‌بردند و با آن آشنایی داشتند. به این طریق زبان دری پس از غلبه‌ی تازیان در نواحی غربی و جنوبی کم‌تر به کار می‌رفت و در مشرق و شمال شرقی به سبب آن که از مرکز خلافت اسلامی (دمشق و سپس بغداد) دورتر بود و همچنین به آن سبب که مأموران دولت ساسانی به آن نواحی انتقال یافته بودند، بیش‌تر دوام یافت و در اولین فرصتی که برای پدید آمدن حکومت‌های مستقل یا نیمه مستقل ایرانی دست داد همان زبان رسمی دستگاه ساسانی مبنای زبان رسمی و

اداری و سپس ادبی و علمی قرار گرفت و گویش‌های محلی دیگر در مقابل آن جلوه‌ای نکرده و چنین مقامی به دست نیاوردند» (۱۰).

مختصر آن که زبان اداری و رسمی دربار ساسانی با سقوط نواحی مختلف آن امپراتوری، به تدریج به سوی مشرق رفت و به حیات خود ادامه داد و نهایتاً در قرن چهارم هجری صورت تحول یافته‌ی آن زبان - فارسی دری - مجدداً به صورت زبان رسمی درآمد.

به بیان دیگر خاستگاه اصلی زبان فارسی دری که در شرق ایران رواج داشته از جنوب غربی ایران بوده و بنابراین فارسی دری هم ریشه با زبان مردم ساکن در غرب و جنوب غرب ایران بوده است، که پس از انتقال زبان اداری ساسانیان به سوی شرق، میراث‌دار زبان خویش شدند. اما با رسمی شدن زبان فارسی در شرق، تفاوت مهمی در تحول و تکامل گویشی که در غرب مانده، با آن‌چه به شرق رفته، روی داده است.

فارسی دری - یعنی صورت تحول یافته‌ی فارسی میانه‌ی جنوب غربی - زبان اداری و علمی و ادبی شد و به کتابت درآمد. اما زبان تحول یافته‌ی فارسی میانه‌ی جنوب غربی، مانده در غرب و جنوب غربی به صورت زبان محاوره‌ای باقی ماند و به دلیل عدم نگارش، تحولات سریع‌تری نسبت به فارسی دری و فارسی معیار امروزی پیدا کرد. تحولاتی که هم‌اینک به روشنی در دو سطح نظام صوتی و گنجینه‌ی واژگان نمودار است.

علاوه بر شواهد تاریخی ذکر شده، مطالعه‌ی ساخت‌های سه‌گانه صوت، واژگان و صرف و نحو گویش نهایندی نشانگر هم‌ریشه بودن این گویش با فارسی دری است. به همین دلیل نباید به این گویش به عنوان لهجه‌ای از فارسی معیار نگریست.

ظاهراً نخستین بار «أ. مان» به تعلق گویش نهاوندی به زبان لری اشاره نموده است. پس از او «ج. م. اونوالا» نیز از گویش نهاوندی در زمره‌ی گویش‌های لری بحث نمود. بعدها صادق کیا نیز در یک تقسیم‌بندی کلی گویش‌های رایج در «بروجرد، خرم‌آباد، نهاوند، ملایر و برخی از دهات پیرامون آن‌ها» را در یک شاخه از زبان لری قرار داده بود (۱۱).

با این که مطالعات منفردی در خصوص گویش‌های لری انجام گرفته، ولی هنوز تمامی گویش‌های لری بررسی نشده و حوزه‌ی کاربرد این گویش‌ها و تفاوت‌ها و شباهت‌های صوتی، واژگانی و نحوی کم و بیش آن‌ها به شیوه‌ای شایسته و دقیق مورد بررسی قرار نگرفته است. با این وجود در یک تقسیم‌بندی کلی و اولیه گویش‌های لری به دو گروه باختری (شامل گویش‌های لری، بروجردی، نهاوندی، ...) و خاوری (شامل گویش‌های بختیاری، دزفولی، شوشتری و ...) تقسیم شده است (۱۲).

بحث پیرامون گویش‌های لری و تاریخچه‌ی آن مد نظر این بررسی نیست. اما برای روشن نمودن جایگاه گویش نهاوندی باید به چند نکته اشاره شود.

از پیشینه‌ی تاریخی گویش‌های لری آگاهی زیادی در دست نیست. ظاهراً نخستین بار حمدالله مستوفی در سال ۷۳۰ هجری قمری، در کتاب «تاریخ گزیده» به زبان لری اشاره‌ای گذرا نموده و نوشته است «در زبان لری الفاظ عربی بسیار است، اما این ده حرف در زبان لری نمی‌آید ح، خ، ش، ص، ض، ط، ظ، ع، غ، ق» (۱۳).

گرچه هفت حرف از حروف ذکر شده، عیناً همان «هشت حرف است آن که اندر فارسی ناید همی»، اما «خ، ش و ق» جزء حروف فارسی است و اکنون نیز در گویش‌های لری به کار می‌رود و مشخص نیست که چرا «مستوفی» نوشته که این حروف نیز همراه حروف عربی در لری به کار نمی‌رود. متأسفانه وی اطلاع بیش‌تری در خصوص زبان لری به دست نداده، اما مهم‌ترین برداشتی که از نوشته‌ی وی می‌شود

این است که در اوایل قرن هشتم هجری، زبان لری به عنوان زبانی مستقل شناخته شده بوده است.

تا قرن‌ها بعد نیز توصیف جامعی از گویش‌های لری ارائه نگردید. در اواخر قرن نوزدهم اطلاعاتی که زبان‌شناسان و شرق‌شناسان از لری داشتند محدود به هشتاد و هشت واژه (جمع‌آوری شده توسط ریچ)، چهار بیت شعر بختیاری (ضبط شده توسط لایارد) و حدود سی واژه (گرد آمده توسط هوتوم شیندلر) بود.

در اوایل قرن بیستم با چاپ مطالبی که ژوکوفسکی در خلال سال‌های ۶-۱۸۸۳ میلادی گرد آورده بود و پس از مرگش منتشر گردید، ضمن ارائه‌ی مواد بیش‌تری از گویش‌های لری، موجبات اصلاح تفکرات قبلی در خصوص ارتباط لری و کردی فراهم آمد.

تا پیش از آن، لری به عنوان یکی از گویش‌های کردی به حساب می‌آمد. اما «اسکارمان» نشان داد که گویش لری جزء گروه گویش‌های جنوب غربی ایران محسوب می‌شود و از گویش‌های شمال غربی (که کردی در آن‌جای دارد) جداست (۱۴).

مطالعات بعدی و دقیق‌تر زبان‌شناسان نیز این نظر را تأیید کرد و ویژگی‌های آوایی، گنجینه‌ی واژگان و ساخت نحوی گویش‌های لری پیوستگی و ارتباط آن‌ها را با زبان فارسی میانه جنوب غربی نشان داد.

هم‌چنان که پیش از این ذکر شد گویش‌هایی که امروزه در زمره‌ی گویش‌های ایرانی نو جنوب غربی از آن‌ها یاد می‌شود گویش‌هایی است که از آغاز دوران فارسی نو، هم‌زمان با فارسی دری، رشد کرده و تحول یافته‌اند و در واقع به نظر می‌رسد گویش‌هایی هم عرض فارسی دری بوده‌اند. از طرف دیگر با توجه به گویش‌های متعدد لری که امروزه در نواحی وسیعی از غرب و جنوب غربی کشور رایج است، این گونه به نظر می‌رسد که یکی از گویش‌های غرب ایران در اوایل دوران اسلامی را باید با نام فرضی «لری‌مادر» نامید که در طی قرون متمادی، عوامل درونی و نیز تأثیر

زبان‌های غالباً هم خانوادگی همسایه (به عنوان عوامل خارجی تحول زبان) شعبه‌های گوناگونی از آن زبان را پدید آورده است. شاخه‌هایی که هر یک در عین وحدت، ویژگی‌ها و مختصات خویش را نیز حفظ نموده‌اند.

بر این اساس به نظر می‌رسد کاربرد اصطلاح «لری» برای یک گویش خاص درست نباشد و در واقع اگر در مورد گویش خاصی از لری سخن می‌گوییم باید حوزه‌ی بررسی خود را مشخص کنیم. از طرف دیگر با توجه به هم‌ریشه بودن فارسی معیار و گویش‌های لری، می‌توان - با کمی اغماض از اصطلاح «فارسی» نیز برای تعیین حوزه‌ی بررسی استفاده نمود؛ مثلاً «لری نهاوندی» یا «فارسی نهاوندی». چرا که ریشه‌ی فارسی دری و گویش‌های لری - هم‌چنان که اشاره شد - فارسی میانه جنوب غربی است.

فرجام سخن آن که گویش نهاوندی یکی از گویش‌های اصیل و ریشه‌دار فارسی نو است که در گروه گویش‌های لری، که خود در شاخه‌ی جنوب غربی فارسی نو قرار دارند، جای گرفته است. گویش‌های لری نیز گونه‌ای تحول یافته از زبان فارسی میانه‌ی جنوب غربی هستند که به دلیل رسمی نشدن از یک سو و عدم نگارش از سوی دیگر، نسبت به فارسی دری و فارسی معیار امروزی تحولات سریع‌تری را تجربه کرده و از این رو از فارسی معیار پیش افتاده‌اند. تحولات گویش‌های لری، ظاهراً، از حدود ده قرن پیش شروع شده و تنوع لهجه‌ای را در گویش‌های لری فراهم آورده است.

۱- برای توضیح بیش‌تر بنگرید به: باقری، مه‌ری، تاریخ زبان فارسی، تهران، نشر قطره، ۱۳۷۳، صص ۱۴-۹.

۲- ر. ک. باقری، تاریخ زبان فارسی، صص ۱۵-۱۶.

۳- پیشین، ص ۴۱.

۴- برای توضیح بیش‌تر بنگرید به، نانال خانلری، پرویز، تاریخ زبان فارسی، تهران، نشر نو، ۱۳۶۹، چاپ چهارم، ج ۱، ص ۱۸۱.

۵- خانلری، تاریخ زبان فارسی، ج ۱، ص ۲۰۱.

و آخرین آثار بازمانده از دوره‌ی باستان متعلق به دوران هخامنشی است و اولین آثاری که از دوره‌ی میانه به دست آمده به دوران حکومت اشکانیان تعلق دارد و دوران حکومت سلوکیان که میان دو سلسله‌ی ایرانی ←



## ۲- آقای کرم خدا امینیان



- هخامنشی و اشکانی است (دوره‌ی تاریک) در حلقه‌ی مطالعات تاریخی زبان فارسی به شمار می‌رود. به نقل از، باقری، تاریخ زبان فارسی، ص ۶۶.
- ۶- برای اطلاع بیش‌تر بنگرید به خانلری، تاریخ زبان فارسی، ج ۱، صص ۲۰۱-۲۳۹ و باقری، تاریخ زبان فارسی، صص ۶۵-۱۰۱.
- ۷- یاز شاطر، احسان، زبان‌ها و لهجه‌های ایرانی، ضمیمه‌ی مجله‌ی دانشکده‌ی ادبیات، ش ۱ و ۲، ص ۵، تهران، دی‌ماه ۱۳۳۶، صص ۲۳-۳۲.
- ۸- به نقل از خانلری، تاریخ زبان فارسی، ج ۱، صص ۲۷۲-۲۷۳.
- ۹- به نقل از پیشین، ص ۲۷۶.
- ۱۰- همان‌جا، صص ۲۸۰-۲۸۱.
- ۱۱- کیا، صادق، راهنمای گردآوری گویش‌ها، تهران، انتشارات اداره‌ی فرهنگ عامه، ۱۳۴۰، ص ۱۲.
- ۱۲- امان‌اللهی بهاروند، سکندر، پژوهشی درباره‌ی پیوستگی قومی و پراکندگی جغرافیایی لرها در ایران، تهران، آگاه، ۱۳۷۴، چاپ دوم، ص ۵۲.
- ۱۳- به نقل از پیشین، ص ۵۴.
- ۱۴- مینورسکی، ولادیمیر، لرستان و لرها، دو سفرنامه درباره لرستان همراه با رساله‌ی لرستان و لرها، ترجمه‌ی سکندر امان‌اللهی بهاروند و لیلی بختیاری، تهران، بابک، ۱۳۶۲، صص ۲۷-۲۸.

در خصوص ویژگی‌های گویش نهاوندی و سوابق تاریخی آن، آقایان توضیحات کافی دادند. این جانب می‌خواهم با طرح واژه‌هایی از این گویش و بحث درباره‌ی آن‌ها نشان دهم که گویش نهاوندی چه اصالت و چه قابلیت‌هایی داشته و دارد. مقدمتاً عرض می‌کنم لهجه یا گویش نهاوندی اصیل و ریشه‌دار است و چنان‌که بعضی پنداشته‌اند، برخلاف موقعیت جغرافیایی شهر آن (نهاوند)، گویشی محدود نیست، بلکه نشانه‌ها و رگه‌های متعددی در آن می‌توان یافت که وابسته به زبان رسمی یا فارسی دری است. همین نشانه‌ها ما را بر آن می‌دارد تا برای حفظ و حراست آن از آفات و خطرات تهدید کننده، عاجلانه بکوشیم. زیرا آثار سوء و عواقب زیان‌بار از بین رفتن این گویش، به همی وجوه فرهنگ نهاوندی و، به جرئت می‌توان گفت، به خود زبان پارسی خواهد رسید.

کوشش‌هایی که در سال‌های اخیر برای جمع‌آوری، تدوین و حفظ گویش‌های محلی به عمل آمده بسیار ارزشمند و به‌جاست. زیرا ارتباطات سریع و بی‌وقفه‌ی عصر حاضر، مهاجرت‌ها، ازدواج‌های بین تیره‌ها و طبقات مختلف، وجود و توسعه‌ی روزافزون وسائل ارتباط جمعی، - ضمن مفید بودن و لازم بودن آن‌ها - از آفات بزرگ و بی‌امان نابودسازی لهجه‌ها و گویش‌های محلی هستند.

برای مثال اگر شما هم‌اکنون در شهرستان نهاوند با جوانی نهاوندی به گویش اصیل محلی صحبت کنید، به طور کامل و شامل مقصود شما را درک نخواهد کرد. البته ممکن است بعضی واژه‌ها را به طور انفرادی و انتزاعی بدانند، ولی اگر از یک رسم محلی قدیمی یا یک غذا یا یک اعتقاد سخن بگویید برای او در حکم یک زبان خارجی تلقی می‌شود.

بنابراین لازم است پژوهشگران در رشته‌های علوم انسانی و زبان‌شناسی و رشته‌های وابسته، در مقیاسی وسیع، به تلاش خود در جمع‌آوری و تدوین فرهنگ‌های محلی، از جمله فرهنگ نهانند قیام و اقدام کنند. زیرا برای چنین کاری، فردا خیلی دیر است. سخنان این جانب در این میزگرد اگر چه از مقیاس‌ها و معیارهای درست علمی برخوردار نیست، اما کوششی و کاوشی صادقانه در این مورد است. گویش‌نهادندی خود یکی از صدها وجوه گوناگون فرهنگ عامه است و هر یک از آن وجوه خود به شعب مختلف و متعددی تقسیم می‌شوند که موضوع سخن این جانب درباره‌ی جزئی از آن مجموعه است.

با بیان این مقدمه - همان‌طور که اشاره کردم - به ذکر چند واژه‌ی نهادندی که در ابتدا جنبه‌ی انتزاعی دارد، می‌پردازم و بعد درباره‌ی آن‌ها، نتیجه‌گیری می‌کنم. به هر حال، درک اندک بهتر است از ترک اکثر.

۱- مَهْرًا « Moharrā » - این لغت در گویش‌نهادندی به معنی ایراد ضرب شدید و پیایی و خرد کردن و در هم کوبیدن بدن کسی است. مثلاً می‌گویند: فلانی مهرًا شد. یعنی خیلی مضروب و در هم کوبیده شد. این لغت با همین املا و با همین تلفظ، عربی است و صیغه‌ی اسم مفعول است. ولی از حیث معنی به گوشت بسیار پخته و از استخوان جدا شده گویند.

این واژه از عربی، مثل بسیاری واژه‌های دیگر، وارد زبان فارسی شده ولی به علت نامأنوس بودن آن، در فارسی جا باز نمی‌کند و رواج نمی‌یابد. لیکن در نهادند به سبب تماس مستقیم و مستمری که با قوم عرب، پس از انقراض ساسانیان و استقرار دین مبین اسلام، پیش می‌آید این لغت در گویش‌نهادندی پذیرفته می‌شود و رایج می‌گردد و با وجود تفاوت معنی در ظاهر، ملاحظه می‌شود که هر دو در اصل قرابت و ارتباط

معنایی دارند. وجود این واژه و مشابه آن در گویش نهاوندی که خود زیر مجموعه‌ی زبان پارسی است، بیانگر قدمت و اصالت آن است.

۲- تلواسه «Talvāsa» - لغتی است ده مشترکاً در گویش نهاوندی و در دهات ملایر کاربرد دارد و در فارسی نیز رایج بوده است. هر چند قدری از معنی اصلی فاصله گرفته است. در نهاوند و دهات ملایر «تلواسه» را به حالتی می‌گویند که شخصی غذای سنگین بخورد و دچار بدخوابی و بی‌قراری شود. در زبان پارسی «تلواسه» به معنی اضطراب و بی‌قراری و اندوه و میل به چیزی داشتن است. بنابراین در گویش نهاوندی، بیش‌تر به جنبه‌ی جسمی و مادی این واژه توجه شده و در فارسی به جنبه‌ی معنوی و روحی آن، ولی به هر حال وابستگی و ارتباط آن‌ها با یک‌دیگر قابل انکار نیست.

۳- ناون «Nāvan» - این کلمه به معنی وسیله‌ای است دایره‌ای شکل و ضخیم، مانند کوسن و میخده که آن را از ترکه یا حصیر و پارچه می‌سازند و در ناتوایی برای چسباندن نان به بدنه‌ی تنور از آن استفاده می‌کنند. این واژه همان‌طور که ذکر شد در گویش نهاوندی «ناون» و در پارسی اصلی «نان بند» است. حرف «ب» طبق قاعده‌ی اصلی گویش نهاوندی تبدیل به واو شده<sup>۱</sup> و به صورت «نان وند» در آمده و سپس «نون» و «دال» از کلمه حذف شده و «ناون» باقی مانده است. همچنین است کلمه‌ی «تنوشا» که تغییر شکل یافته «تنورشوان» است. یعنی وسیله‌ای که تنور را با آن به هم می‌زنند و نیز کلمه‌ی «بازن» یعنی هواکش تنور که اصلش «بادزن» است و با حذف دو حرف به صورت «بازن» در آمده.

و اما این تغییرات چرا و چگونه رخ داده‌اند؟ آن‌چه می‌توان گفت این است که گویش نهاوندی مثل بیش‌تر گویش‌های محلی که صیرفاً محاوره‌ای بوده و به مرحله‌ی

۱- چند نمونه‌ی دیگر ابدال «ب» به «و» از فارسی به نهاوندی: سیب / سیو، لب / لو، آبیاری / اویاری،

کتابت نرسیده‌اند، گرایش به سوی اختصار و حذف و تراش خوردگی واژه‌ها داشته و این تحوّل با هدف تسریع در انتقال پیام انجام گرفته است.

۴- کُل «Col» - این کلمه در گویش نهاوندی به معنی کوتاه و نارساست. در عربی و فارسی به معنی هر، همه و تمام است. در گویش نهاوندی به هر چیزی که کوتاه باشد «کُل» گفته می‌شود. مثلاً مرغ بی دُم را مرغ کُل گویند و در مثل آورده‌اند که: «مرغ کُل مفت خروسته» و نیز آدمی را که دستش کوتاه باشد «کُله دس» گفته‌اند. در باور قدیمی‌ها و شاید ملا مکتبی‌ها چنین بود که کودکی وقتی در یادگیری قرآن مجید به سوره‌ی «هُمَزَه» می‌رسید باید مرغ کُلی برای ملای خود به رسم هدیه ببرد و به بچه تفهیم می‌کردند که ویل لکل ... یعنی یک مرغ کُل!

این کلمه گاه با کلمه «کم» ترکیب می‌شود و به صورت «کَم کُل» در می‌آید، یعنی مقدار اندکی، «کم کلی حالم بد نی». «کُله» به معنی لانه‌ی مرغان خانگی یا لانه‌ی سگ نیز ظاهراً از همین کلمه گرفته شده است.

۵- سَلوکسه «Solokesa» - این کلمه در گویش نهاوندی به نرم و آرام و رندانه وارد جایی شدن است. «فلانی سلوکس» یعنی وارد شد یا خود را به میان انداخت. این واژه از مصدر «سلوک» فارسی - عربی گرفته شده که به معنی رفتن است و مشتقاتی چون سَالِک و مسلک و امثال آن‌ها دارد. سلوکسه در گویش نهاوندی که مورد بحث ما است مصدر جعلی است. همان‌طور که در فارسی هم مصدرهای جعلی مانند جنگیدن، رزمیدن، طلپیدن و بلعیدن رواج یافته است.

راجع به کلمه‌ی «سلوکسه»، که با معنی مشترک و صورت قدری متفاوت در فارسی - عربی و گویش نهاوندی هست، این نکته گفتنی است که در این گویش صیغه‌ی اسم مفعول یا صفت مفعولی با مصدر آن یکی است. یعنی مصدر در این گویش مختوم به نون نیست، بلکه مثل صفت مفعولی مختوم به «های» غیر ملفوظ است و مصادیق زیادی

دارد، مانند: رُمسه، گَشگِسَه، تُمسَه، جُمسَه، خورِسَه، دِرَسَه، بُرَسَه، سُرَسَه، چوکِسَه و همین سلوکسه و ...

۶- سُقُنچَه یا سَخُنچَه «Sokhoncha» - این کلمه در گویش نهاوندی به بادام یا زردآلوی نارسیده گفته می‌شود که در اصطلاح چغاله بادام یا چغاله‌ی زردآلو است. «چَه» در انتهای این واژه از ادات تصغیر است که هم در فارسی و هم در گویش نهاوندی معمول و مصطلح است مثل: طاقچه، باغچه، کُلاچه «یعنی قسمت سبز بادمجان» و در گویش نهاوندی مثل کلیچه «آخرین استخوان ستون فقرات» ملیچه، بی‌بی‌چه «خانم کوچولو». مادر بزرگ‌ها برای دختر بچه‌ها چنین می‌خواندند: بی‌بی‌چه، تَنانری و کوچه، کوچه پُر مَسُونَه، ...

حال به لغت سخنچه بر گردیم که به نظر می‌رسد در اصل «استخوان‌چه» بوده، به معنی «استخوان کوچک» و در آن «همزه‌ی اول» و «ت» و «الف» آن حذف شده است. پس می‌توان گفت که با فارسی اصیل کلمه یعنی «استخوان» ریشه‌ی مشترک دارد. در دهات نهاوند حتی همزه هم از اول استخوان حذف شده و به صورت «سُخو» درآمده است. ۷- «راحتی» «rāhati» - این کلمه در فارسی به معنی آسایش و رفاه است. اما در گویش نهاوندی به معنی «قیف» است و برای جابه‌جایی مایعات به کار می‌رود. ملاحظه فرمایید که «قیف» معنی راحت بودن را در خود دارد. یعنی وسیله‌ای که به راحتی مایع را با آن جابه‌جا می‌کنیم. پس از حیث لفظ با فارسی مساوی ولی از حیث معنی قدری دور است. چنان‌که اگر شما به یک غیر نهاوندی بگویید لطفأ راحتی خودتان را به من بدهید، می‌گوید: چرا؟ یعنی چه کار کنم؟

قابل ذکر است که در گذشته‌های دور کفاش‌های نهاوند نوعی کفش از چرم می‌ساختند که پاشنه‌ی آن می‌خوابید و آن را «پالا راحتی» یا مختصراً «راحتی» می‌گفتند. در خصوص «پالا» هم گفته‌اند که «پای آرا» بوده است.

این گونه موارد در گویش نهاوندی کم نیستند. مثلاً به لامپای چراغ‌های سابق «پیرهن» می‌گفتند. هم‌چنین به فلفل و زردچوبه‌ی کوبیده که در پختن غذا مصرف دارد در گویش نهاوندی «آلت» و ظرف جای آن را که سابق از پوست کدو می‌ساختند «آلت دُ» (: آلت دان) می‌گفتند و در مثل آمده است:

آمو آخونَه داری      آلتِ مِخَری ، نمکِ نداری!

۸- دُوس « Dus » - این واژه در گویش نهاوندی به معنی چسبنده و چسبناک است و هم‌چنین به نوعی خار بیابان که به لباس می‌چسبد «دوسَنَه» و «دوسِنَک» می‌گویند. «دوس» عیناً با همین لفظ و همین معنی در زبان فارسی موجود است.

در خمسه‌ی نظامی در داستان عشقی خسرو و شیرین آن‌جا که خسرو یار و ندیم خود شاپور را برای یافتن شیرین به ارمنستان می‌فرستد و او خود را به باغی می‌رساند که شیرین با ندیماننش به عیش و نوش نشسته‌اند، چون دستی در نقاشی داشته تصویری از خسرو می‌کشد و آن را بر درختی می‌چسباند و خود پنهان می‌شود و بعد این عکس توسط یکی از ندیمان به دست شیرین می‌رسد و باقی قضایا ... نظامی گوید:

بر آن صفحه چو صنعت کرد لختی      بدوسانید آن را بر درختی

۹- شیلونی « šiloni » - از مصداق‌های دیگر این بحث واژه‌ی «شیلان» و «شیلانی» است که عیناً در گویش نهاوندی به صورت شیلونی متداول است. این واژه از ترکی مغولی در زبان فارسی راه یافته و رایج شده است. برای این واژه، معانی ذیل را ذکر کرده‌اند:

الف - سفره‌ی طعام گستردن بزرگان و امرا، ب - گستردن سفره‌ی طعام، ج - استفاده از نعمتی به طور کامل، د - سرو صدای به هم خوردن ظروف به هنگام صرف غذا.

در گویش نهاوندی، این واژه به معنای میهمانی و ریخت و پاش خارج از قاعده است و وقتی می‌خواهند اسراف‌کاری‌های کسی را تقبیح کنند، می‌گویند «مرشیلونیه» به هر حال تشابه کلی لفظ و معنا را در گویش نهاوندی و زبان پارسی درباره‌ی این لغت در می‌یابیم.

۱۰- زَنِشت «zənəšt» این واژه که در زبان فارسی به گونه‌ی «زَنِش» به کار رفته، در گویش نهاوندی به همین صورت موجود است و به کار می‌رود و به معنی احساس مداوم درد از ناحیه‌ی زخم است. مثلاً گفته می‌شود: «زخم دَسِمِ زَنِشت مِزَنَه».

۱۱- شی «šī» - این واژه‌ی نهاوندی گونه‌ی دیگری از کلمه‌ی «چی = چیز» است که تغییر یافته‌ی «چه» از ادات استفهام است، مانند شی گفت یا چی گفت به معنی «چه گفت؟» و در تداول عامه (امروز تهران) گفته می‌شود: چی میگی؟ یا چی چی میگی؟ از این کلمه برای معادل «چیستان» گفته می‌شود: «شِیه شِیه» بعید نیست. واژه‌ی «شی» نهاوندی با «شیء» عربی که هر دو به معنی «چیز» هستند ریشه‌ی مشترک داشته باشند.

۱۲- دیم «dim» - این واژه به معنی چهره و رخسار است. و امروز به ندرت به کار می‌رود از جمله گفته می‌شود:

«چَشِ دِیمِشَه بَوَن» یعنی چشم این میت را که باز است ببند. هم چنین این واژه را با «شوره» ترکیب کرده، لغت «دیمه شوره» را ساخته‌اند که به معنی «روشور» است. ضمناً واژه‌ی «بیم» را که تغییر یافته‌ی «بوم» فارسی است، نیز برای چهره و رخسار به کار می‌برند. «بیم رو» یعنی متن رخسار، چنان که گفته می‌شود «بیم روش مٹ حریره»

۱۳- آنِگَل «angel» - این واژه در گویش نهاوندی به معنی زیر بازو و زیر بغل است و در زبان فارسی نیز وجود دارد. با این توضیح که دکتر معین اصل آن را با اندکی شک و تردید و با قید «ظاهراً» از زبان «؟» می‌داند (فرهنگ معین، جلد اول ذیل همین واژه).

۱۴- مِجَدِی «megdi» - اصل این واژه همان «مِجری» فارسی است به معنی جعبه‌ای که در آن وجوه نقد و اسناد و مدارک را می‌گذارند و به همین صورت در گویش‌های گلپایگانی و اراکی و بروجردی نیز متداول است. لیکن در گویش نهاوندی به صورت‌های «مِجَدِی» و «مِزْدِی» به کار می‌رود.



۱۵- برای نشان دادن قدمت و اصالت گویش نهاوندی لازم می‌داند به نکته‌ی دیگری اشاره کند و آن قول دکتر معین است از تاریخ طبری، جلد اول، ص ۲۶۲۵ و یادداشت‌های قزوینی، جلد ۱، ص ۵۴، که طبری گفته است:

«اسیدهان» نام پرتگاهی در کوهی از محال نهاوند بود که قریب صد هزار ایرانی در آن پرتگاه، در فرار ایشان از مقابل عرب، افتاده هلاک شدند و هر کس می‌افتاد می‌گفت: «وایه خرد» (یعنی ای وای خرد شدم، ظ) و به همین مناسبت آن موضع به «وایه خرد» موسوم گشت.

امروز، در دامنه‌ی کوه‌های غربی و جنوبی موضعی به نام «اسیدهان» نداریم. مگر فرض کنیم «اسبی خانی» امروز که پایین دست میلاب است همان «اسیدهان» مورد نظر طبری است که به کوه گرو نیز نزدیک است.

\*\*\*

برای خودداری از تطویل کلام به همین موارد اکتفا شد. اما علاقه‌مندان می‌توانند با صرف وقت و جست‌وجو در فرهنگ‌های فارسی و گویش نهاوندی لغات زیادی بیابند که به صورتی با هم وجه اشتراک دارند و همه‌ی این‌ها وسعت و غنای گویش نهاوندی را می‌رساند. میدان وسیعی که سوارانی چابک و عاشق را می‌طلبد.

در خاتمه یادآور می‌شوم اگر گفتنی‌های این گویش جمع‌آوری و ثبت و ضبط شود - البته کاری جمعی می‌طلبد نه انفرادی - در خواهیم یافت که در بین آن‌ها علاوه بر کلمات اصیل، اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های فراوانی وجود دارد و هم‌چنین در این گویش، انواع طنز، هزل، هجو و لطیفه را می‌بینیم که قرن‌ها رواج داشته‌اند و همگی از قابلیت‌های بالای این گویش در طول تاریخ آن خبر می‌دهد.